ازدواج موقت

من بر خلاف بسياري از افراد، از تشكيكات و ايجاد شبهه هايي كه در مسايل اسلامي مي شود- با همه علاقه و اعتقادي كه به اين دين دارم- به هيچ وجه ناراحت نمي شوم، بلكه در ته دلم خوشحال مي شوم زيرا معتقدم و در عمر خود به تجربه مشاهده كرده ام كه اين آيين مقدس آسماني در هر جبهه از جبهه ها كه بيشتر مورد حمله و تعرض واقع شده، با نيرومندي و سرافرازي و جلوه و رونق بيشتري آشكار شده است.
خاصيت حقيقت همين است كه شك و تشكيك به روشن شدن آن كمك مي كند. شك مقدمه يقين، و ترديد پلكان تحقيق است. در رساله زنده بيدار از رساله ميزان العمل غزالي نقل مي كند كه :
«. . . گفتار ما را فايده اين بس باشد كه تو را در عقايد كهنه و موروثي به شك مي افكند زيرا شك پايه تحقيق است و كسي كه شك نمي كند درست تامل نمي كند. و هر كه درست ننگرد، خوب نمي بيند و چنين كسي در كوري و حيراني بسر مي برد.»
بگذاريد بگويند و بنويسند و سمينار بدهند و ايراد بگيرند، تا آنكه بدون آنكه خود بخواهند وسيله روشن شدن حقايق اسلامي گردند.
يكي از قوانين درخشان اسلام از ديدگاه مذهب جعفري-كه مذهب رسمي كشور ماست-اين است كه ازدواج به دو نحو مي تواند صورت بگيرد : دائم و موقت.
ازدواج موقت و دائم در پاره اي از آثار با هم يكي هستند و در قسمتي اختلاف دارند. آنچه در درجه اول ايندو را از هم متمايز مي كند، يكي اين است كه زن و مرد تصميم مي گيرند به طور موقت با هم ازدواج كنند و پس از پايان مدت اگر مايل بودند تمديد كنند تمديد مي كنند و اگر مايل نبودند از هم جدا مي شوند.
ديگر اينكه از لحاظ شرايط، آزادي بيشتري دارند كه به طور دلخواه به هر نحو كه بخواهند پيمان مي بندند. مثلا در ازدواج دائم خواه ناخواه مرد بايد عهده دار مخارج روزانه و لباس و مسكن و احتياجات ديگر زن از قبيل دارو و طبيب بشود، ولي در ازدواج موقت بستگي دارد به قرارداد آزادي كه ميان طرفين منعقد مي گردد;ممكن است مرد نخواهد يا نتواند متحمل اين مخارج بشود يا زن نخواهد از پول مرد استفاده كند.
در ازدواج دائم، زن خواه ناخواه بايد مرد را به عنوان رئيس خانواده بپذيرد و امر او را در حدود مصالح خانواده اطاعت كند، اما در ازدواج موقت بسته به قراردادي است كه ميان آنها منعقد مي گردد.
در ازدواج دائم، زن و شوهر خواه ناخواه از يكديگر ارث مي برند، اما در ازدواج موقت چنين نيست.
پس تفاوت اصلي و جوهري ازدواج موقت با ازدواج دائم در اين است كه ازدواج موقت از لحاظ حدود و قيود«آزاد»است، يعني وابسته به اراده و قرارداد طرفين است;حتي موقت بودن آن نيز در حقيقت نوعي آزادي به طرفين مي بخشد و زمان را در اختيار آنها قرار مي دهد.
در ازدواج دائم، هيچ كدام از زوجين بدون جلب رضايت ديگري حق ندارند از بچه دار شدن و توليد نسل جلوگيري كنند، ولي در ازدواج موقت جلب رضايت طرف ديگر ضرورت ندارد. در حقيقت، اين نيز نوعي آزادي ديگر است كه به زوجين داده شده است.
اثري كه از اين ازدواج توليد مي شود يعني فرزندي كه به وجود مي آيد، با فرزند ناشي از ازدواج دائم هيچ گونه

تفاوتي ندارد.
مهر، هم در ازدواج دائم لازم است و هم در ازدواج موقت، با اين تفاوت كه در ازدواج موقت عدم ذكر مهر موجب بطلان عقد است و در ازدواج دائم عقد باطل نيست، مهر المثل تعيين مي شود.
همان طوري كه در عقد دائم، مادر و دختر زوجه بر زوج، و پدر و پسر زوج بر زوجه حرام و محرم مي گردند، در عقد منقطع نيز چنين است، و همان طوري كه خواستگاري كردن زوجه دائم بر ديگران حرام است خواستگاري زوجه موقت نيز بر ديگران حرام است. همان طوري كه زناي با زوجه دائم غير، موجب حرمت ابدي مي شود زناي با زوجه موقت نيز موجب حرمت ابدي مي شود. همان طوري كه زوجه دائم بعد از طلاق بايد مدتي عده نگه دارد زوجه موقت نيز بعد از تمام شدن مدت يا بخشيدن آن بايد عده نگه دارد با اين تفاوت كه عده زن دائم سه نوبت عادت ماهانه است و عده زن غير دائم دو نوبت يا چهل و پنج روز. در ازدواج دائم جمع ميان دو خواهر جايز نيست، در ازدواج موقت نيز روا نيست.
اين است آن چيزي كه به نام ازدواج موقت يا نكاح منقطع در فقه شيعه آمده است و قانون مدني ما نيز عين آن را بيان كرده است.
بديهي است كه ما طرفدار اين قانون با اين خصوصيات هستيم. و اما اينكه مردم ما به نام اين قانون سوء استفاده هايي كرده و مي كنند، ربطي به قانون ندارد. لغو اين قانون جلوي آن سوء استفاده ها را نمي گيرد بلكه شكل آنها را عوض مي كند بعلاوه صدها مفاسدي كه از خود لغو قانون برمي خيزد.
ما نبايد آنجا كه انسانها را بايد اصلاح و آگاه كنيم، به دليل عدم عرضه و لياقت در اصلاح انسانها مرتبا به جان مواد قانوني بيفتيم، انسانها را تبرئه كنيم و قوانين را مسؤول بدانيم.
اكنون ببينيم با بودن ازدواج دائم چه ضرورتي هست كه قانوني به نام قانون ازدواج موقت بوده باشد. آيا ازدواج موقت-به قول نويسندگان «زن روز»-با حيثيت انساني زن و با روح اعلاميه حقوق بشر منافات دارد؟ آيا ازدواج موقت اگر هم لازم بوده است، در دوران كهن لازم بوده است اما زندگي و شرايط و اقتضاي زمان حاضر با آن موافقت ندارد؟
ما اين مطلب را تحت دو عنوان بررسي مي كنيم :
الف. زندگي امروز و ازدواج موقت.
ب. مفاسد و معايب ازدواج موقت.

زندگي امروز و ازدواج موقت
چنانكه قبلا دانستيم ازدواج دائم مسؤوليت و تكليف بيشتري براي زوجين توليد مي كند. به همين دليل پسر يا دختري را نمي توان يافت كه از اول بلوغ طبيعي كه تحت فشار غريزه قرار مي گيرد آماده ازدواج دائم باشد.
خاصيت عصر جديد اين است كه فاصله بلوغ طبيعي را با بلوغ اجتماعي و قدرت تشكيل عائله زيادتر كرده است. اگر در دوران ساده قديم يک پسر بچه در سنين اوايل بلوغ طبيعي از عهده شغلي كه تا آخر عمر به عهده او گذاشته مي شد برمي آمد، در دوران جديد ابدا امكان پذير نيست. يک پسر موفق در دوران تحصيل كه دبستان و دبيرستان و دانشگاه را بدون تاخير و رد شدن در امتحان آخر سال و يا در كنكور دانشگاه گذرانده باشد، در 25 سالگي فارغ التحصيل مي گردد و از اين به بعد مي تواند درآمدي داشته باشد. قطعا سه چهار سال هم طول مي كشد تا بتواند سر و سامان مختصري براي خود تهيه كند و آماده ازدواج دائم گردد. همچنين است يک دختر

موفق که دوران تحصيل را مي خواهد طي کند.

جوان امروز و دوره بلوغ و بحران جنسي
شما اگر امروز يک پسر محصل هجده ساله را که شور جنسي او به اوج خود رسيده است تکليف به ازدواج بکنيد، به شما مي خندند. همچنين است يک دختر محصل شانزده ساله. عملا ممکن نيست اين طبقه در اين سن زير بار ازدواج دائم بروند و مسؤوليت يک زندگي را-که وظايف زيادي براي آنها نسبت به يکديگر و نسبت به فرزندان آينده شان ايجاد مي کند-بپذيرند.

کداميک؟ رهبانيت موقت يا کمونيسم جنسي يا ازدواج موقت؟
از شما مي پرسم : آيا با اين حال، با طبيعت و غريزه چه رفتاري بکنيم؟ آيا بيعت حاضر است به خاطر اينکه وضع زندگي ما در دنياي امروز اجازه نمي دهد که در سنين شانزده سالگي و هجده سالگي ازدواج کنيم دوران بلوغ را به تاخير بيندازد و تا ما فارغ التحصيل نشده ايم غريزه جنسي از سر ما دست بردارد؟
آيا جوانان حاضرند يک دوره «رهبانيت موقت» را طي کنند و خود را سخت تحت فشار و رياضت قرار دهند تا زماني که امکانات ازدواج دائم پيدا شود؟ فرضا جواني حاضر گردد رهبانيت موقت را بپذيرد، آيا طبيعت حاضر است از ايجاد عوارض رواني سهمگين و خطرناکي که در اثر ممانعت از اعمال غريزه جنسي پيدا مي شود و روانکاوي امروز از روي آنها پرده برداشته است صرف نظر کند؟
دو راه بيشتر باقي نمي ماند : يا اينکه جوانان را به حال خود رها کنيم و به روي خود نياوريم;به يک پسر اجازه دهيم از صدها دختر کام برگيرد، و به يک دختر اجازه دهيم با دهها پسر رابطه نامشروع داشته باشد و چندين بار سقط جنين کند، يعني عملا کمونيسم جنسي را بپذيريم;و چون به پسر و دختر«متساويا»اجازه داده ايم، روح اعلاميه حقوق بشر را از خود شاد کرده ايم، زيرا روح اعلاميه حقوق بشر از نظر بسياري از کوته فکران اين است که زن و مرد اگر بناست به جهنم دره هم سقوط کنند دوش به دوش يکديگر و بازو به بازوي هم و بالاخره «متساويا»سقوط کنند.
آيا اينچنين پسران و دختراني با چنين روابط فراوان و بيحدي در دوران تحصيل، پس از ازدواج دائم مرد زندگي و زن خانواده خواهند بود؟
راه دوم ازدواج موقت و آزاد است. ازدواج موقت در درجه اول زن را محدود مي کند که در آن واحد زوجه دو نفر نباشد. بديهي است که محدود شدن زن مستلزم محدود شدن مرد نيز خواه ناخواه هست. وقتي که هر زني به مرد معيني اختصاص پيدا کند قهرا هر مردي هم به زن معيني اختصاص پيدا مي کند، مگر آنکه از يک طرف عدد بيشتري باشند. بدين ترتيب پسر و دختر دوران تحصيل خود را مي گذرانند بدون آنکه رهبانيت موقت و عوارض آن را تحمل کرده باشند و بدون آنکه در ورطه کمونيسم جنسي افتاده باشند.

ازدواج آزمايشي
اين ضرورت اختصاص به ايام تحصيل ندارد، در شرايط ديگر نيز پيش مي آيد. اصولا ممکن است زن و مردي که خيال دارند با هم به طور دائم ازدواج کنند و نتوانسته اند نسبت به يکديگر اطمينان کامل پيدا کنند، به عنوان ازدواج آزمايشي براي مدت موقتي با هم ازدواج کنند;اگر اطمينان کامل به يکديگر پيدا کردند ادامه مي دهند و اگر

نه از هم جدا مي شوند.
من از شما مي پرسم : اينكه اروپاييان وجود يک عده از زنان بدكار را در محل معين از هر شهري تحت نظر و مراقبت دولت لازم و ضروري مي دانند براي چيست؟ آيا جز اين است كه وجود مردان مجردي را كه قادر به ازدواج دائم نيستند خطر بزرگي براي خانواده ها به حساب مي آورند؟

راسل و نظريه ازدواج موقت
برتراند راسل فيلسوف معروف انگليسي در كتاب زناشويي و اخلاق مي گويد :
«. . . در واقع اگر درست بينديشيم پي مي بريم كه فواحش معصوميت كانون خانوادگي و پاكي زنان و دختران ما را حفظ مي كنند. هنگامي كه اين عقيده را لكي در بحبوحه عصر ويكتوريا ابراز كرد، اخلاقيون سخت آزرده شدند بي آنكه خود علت آن را بدانند، اما هرگز نتوانستند خطاي عقيده لكي را به ثبوت رسانند. زبان حال اخلاقيون مزبور با تمام منطقشان اين است كه «اگر مردم از تعليمات ما پيروي مي كردند ديگر فحشاء وجود نمي داشت» اما ايشان به خوبي مي دانند كه كسي توجه به حرفشان نمي كند».
اين است فرمول فرنگي چاره جويي خطر مردان و زناني كه قادر به ازدواج دائم نيستند و آن بود فرمولي كه اسلام پيشنهاد كرده است. آيا اگر اين فرمول فرنگي به كار بسته شود و گروهي زن بدبخت به ايفاي اين وظيفه اجتماعي! اختصاص داده شوند، آن وقت زن به مقام واقعي و حيثيت انساني خود رسيده است و روح اعلاميه حقوق بشر شاد شده است؟
برتراند راسل رسما در كتاب خود فصلي تحت عنوان ازدواج تجربي باز كرده است. وي مي گويد :
«قاضي ليندزي كه ساليان متمادي مامور دادگاه دنور بوده و در اين مقام فرصت مشاهده حقايق زيادي داشته پيشنهاد مي كند كه ترتيبي به نام «ازدواج رفاقتي» داده شود. متاسفانه پست رسمي خود را (در امريكا) از دست داد، زيرا مشاهده شد كه او بيش از ايجاد حس گناهكاري در فكر سعادت جوانان است. براي عزل او كاتوليكها و فرقه ضد سياه پوستان از بذل مساعي خودداري نكردند.
پيشنهاد ازدواج رفاقتي را يک محافظه كار خردمند كرده است و منظور از آن ايجاد ثباتي در روابط جنسي است. ليندزي متوجه شده كه اشكال اساسي در ازدواج فقدان پول است. ضرورت پول فقط از لحاظ اطفال احتمالي نيست، بلكه از اين لحاظ است كه تامين معيشت از جانب زن برازنده نيست. و به اين ترتيب نتيجه مي گيرد كه جوانان بايد مبادرت به ازدواج رفاقتي كنند كه از سه لحاظ با ازدواج عادي متفاوت است : اولا منظور از ازدواج توليد نسل نخواهد بود. ثانيا مادام كه زن جوان فرزندي نياورده و حامله نشده طلاق با رضايت طرفين ميسر خواهد بود. ثالثا زن در صورت طلاق مستحق كمک خرجي براي خوراک خواهد بود. . . من هيچ ترديدي در مؤثر بودن پيشنهادات ليندزي ندارم و اگر قانون آن را مي پذيرفت تاثير زيادي در بهبود اخلاق مي كرد.»
آنچه ليندزي و راسل آن را«ازدواج رفاقتي» مي نامند گر چه با ازدواج موقت اسلامي اندک فرقي دارد اما حكايت مي كند كه متفكراني مانند ليندزي و راسل به اين نكته پي برده اند كه تنها ازدواج دائم و عادي وافي به همه احتياجات اجتماع نيست.
مشخصات قانون ازدواج موقت و ضرورت وجود آن و عدم كفايت ازدواج دائم به تنهايي براي رفع احتياجات بشري بالاخص در عصر حاضر، مورد بررسي قرار گرفت. اكنون مي خواهيم به اصطلاح آن طرف سكه را مطالعه كنيم، ببينيم ازدواج موقت چه زيانهايي ممكن است در بر داشته باشد. مقدمتا مي خواهم مطلبي را تذكر دهم :

در ميان تمام موضوعات و مسائل و زمينه هاي اظهار نظر كه براي بشر وجود داشته و دارد، هيچ موضوع و زمينه اي به اندازه بحث در تاريخ علوم و عقايد و سنن و رسوم و آداب بشري گنگ و پيچيده نيست و به همين جهت در هيچ موضوعي بشر به اندازه اين موضوعات ياوه نبافته است و اتفاقا در هيچ موضوعي هم به اندازه اين موضوعات شهوت اظهار نظر نداشته است.

از باب مثال اگر كسي اطلاعاتي در فلسفه و عرفان و تصوف و كلام اسلامي داشته باشد و آنگاه پاره اي از نوشته هاي امروز را-كه غالبا اقتباس از خارجيها و يا عين گفته هاي آنهاست-خوانده باشد، مي فهمد كه من چه مي گويم. مثل اين است كه مستشرقين و اتباع و اذنابشان براي اظهار نظر در اين گونه مسائل همه چيز را لازم مي دانند مگر اينكه خود آن مسائل را عميقا بفهمند و بشناسند.

مثلا در اطراف مساله اي كه در عرفان اسلامي به نام «وحدت وجود»معروف است چه حرفها كه زده نشده است! فقط جاي يک چيز خالي است و آن اينكه وحدت وجود چيست و قهرمانان آن در عرفان اسلامي از قبيل محيي الدين عربي و صدر المتالهين شيرازي چه تصوري از وحدت وجود داشته اند؟

من وقتي كه برخي اظهار نظرهاي مندرج در چند شماره مجله زن روز را درباره نكاح منقطع خواندم بي اختيار به ياد مساله وحدت وجود افتادم;ديدم همه حرفها به ميان آمده است جز همان چيزي كه روح اين قانون را تشكيل مي دهد و منظور قانونگذار بوده است.

البته اين قانون چون يک «ميراث شرقي» است اين اندازه مورد بي مهري است و اگر يک «تحفه غربي» بود اين طور نبود. قطعا اگر اين قانون از مغرب زمين آمده بود امروز كنفرانسها و سمينارها داده مي شود كه منحصر كردن ازدواج به ازدواج دائم با شرايط نيمه دوم قرن بيستم تطبيق نمي كند، نسل امروز زير بار اينهمه قيود ازدواج دائم نمي رود، نسل امروز مي خواهد آزاد باشد و آزاد زندگي كند و جز زير بار ازدواج آزاد كه همه قيود و حدودش را شخصا انتخاب و اختيار كرده باشد نمي رود. . .

و به همين دليل اكنون كه اين زمزمه از غرب بلند شده و كساني امثال برتراند راسل مساله اي تحت عنوان «ازدواج رفاقتي» پيشنهاد مي كنند، پيش بيني مي شود كه بيش از آن اندازه كه اسلام خواسته استقبال شود و ازدواج دائم را پشت سر بگذارد و ما در آينده مجبور بشويم از ازدواج دائم دفاع و تبليغ كنيم.

معايب و مفاسدي كه براي نكاح منقطع ذكر شده از اين قرار است :

1. پايه ازدواج بايد بر دوام باشد. زوجين از اول كه پيمان زناشويي مي بندند بايد خود را براي هميشه متعلق به يكديگر بدانند و تصور جدايي در مخيله آنها خطور نكند. عليهذا ازدواج موقت نمي تواند پيمان استواري ميان زوجين باشد.

اينكه پايه ازدواج بايد بر دوام باشد، بسيار مطلب درستي است ولي اين ايراد وقتي وارد است كه بخواهيم ازدواج موقت را جانشين ازدواج دائم كنيم و ازدواج دائم را منسوخ نماييم.

بدون شک هنگامي كه طرفين قادر به ازدواج دائم هستند و اطمينان كامل نسبت به يكديگر پيدا كرده اند و تصميم دارند براي هميشه متعلق به يكديگر باشند پيمان ازدواج دائم مي بندند.

ازدواج موقت از آن جهت تشريع شده است كه ازدواج دائم به تنهايي قادر نبوده است كه در همه شرايط و احوال رفع احتياجات بشر را بكند و انحصار به ازدواج دائم مستلزم اين بوده است كه افراد يا به رهبانيت موقت مكلف گردند و يا در ورطه كمونيسم جنسي غرق شوند. بديهي است كه هيچ پسر يا دختري آنجا كه برايش زمينه يک زناشويي دائم و هميشگي فراهم است خود را با يک امر موقتي سرگرم نمي كند.

2. ازدواج موقت از طرف زنان و دختران ايراني-كه شيعه مذهب مي باشنداستقبال نشده است و آن را نوعي تحقير براي خود دانسته اند. پس افكار عمومي خود مردم شيعه نيز آن را طرد مي كند.
جواب اين است كه اولا منفوريت متعه در ميان زنان مولود سوء استفاده هايي است كه مردان هوسران در اين زمينه كرده اند و قانون بايد جلو آنها را بگيرد و ما درباره اين سوء استفاده ها بحث خواهيم كرد. ثانيا انتظار اينكه ازدواج موقت به اندازه ازدواج دائم استقبال شود-در صورتي كه فلسفه ازدواج موقت عدم آمادگي يا عدم امكان طرفين يا يک طرف براي ازدواج دائم است-انتظار بيجا و غلطي است.
3. نكاح منقطع بر خلاف حيثيت و احترام زن است، زيرا نوعي كرايه دادن آدم و جواز شرعي آدم فروشي است;خلاف حيثيت انساني زن است كه در مقابل وجهي كه از مردي مي گيرد وجود خود را در اختيار او قرار دهد. اين ايراد از همه عجيب تر است. اولا ازدواج موقت با مشخصاتي كه در مقاله پيش گفتيم، چه ربطي به اجاره و كرايه دارد و آيا محدوديت مدت ازدواج موجب مي شود كه از صورت ازدواج خارج و شكل اجاره و كرايه به خود بگيرد؟ آيا چون حتما بايد مهر معين و قطعي داشته باشد كرايه و اجاره است؟ كه اگر بدون مهر بود و مرد چيزي نثار زن نكرد، زن حيثيت انساني خود را باز يافته است؟ ما درباره مساله مهر جداگانه بحث خواهيم كرد.
از قضا فقها تصريح كرده اند و قانون مدني نيز بر همان اساس مواد خود را تنظيم كرده است كه ازدواج موقت و ازدواج دائم از لحاظ ماهيت قرارداد هيچ گونه تفاوتي با هم ندارند و نبايد داشته باشند;هر دو ازدواجند و هر دو بايد با الفاظ مخصوص ازدواج صورت بگيرند و اگر نكاح منقطع را با صيغه هاي مخصوص اجاره و كرايه بخوانند باطل است.
ثانيا از كي و چه تاريخي كرايه آدم منسوخ شده است؟ تمام خياطها و باربرها، تمام پزشكها و كارشناسها، تمام كارمندان دولت از نخست وزير گرفته تا كارمند دون رتبه، تمام كارگران كارخانه ها آدمهاي كرايه اي هستند.
ثالثا زني كه به اختيار و اراده خود با مرد بخصوصي عقد ازدواج موقت مي بندد آدم كرايه اي نيست و كاري بر خلاف حيثيت و شرافت انساني نكرده است. اگر مي خواهيد زن كرايه اي را بشناسيد، اگر مي خواهيد بردگي زن را ببينيد، به اروپا و امريكا سفر كنيد و سري به كمپانيهاي فيلمبرداري بزنيد تا ببينيد زن كرايه اي يعني چه. ببينيد چگونه كمپانيهاي مزبور، حركات زن، ژستهاي زن، اطوار زنانه زن، هنرهاي جنسي زن را به معرض فروش مي گذارند. بليطهايي كه شما براي سينماها و تئاترها مي خريد، در حقيقت اجاره بهاي زنهاي كرايه اي را مي پردازيد. ببينيد در آنجا زن بدبخت براي اينكه پولي بگيرد تن به چه كارهايي مي دهد. مدتها تحت نظر متخصصان كار آزموده و شريف! بايد رموز تحريكات جنسي را بياموزد، بدن و روح و شخصيت خود را در اختيار يک مؤسسه پول درآوري قرار دهد براي اينكه مشتريان بيشتري براي آن مؤسسه پيدا كند.
سري به كاباره ها و هتلها بزنيد، ببينيد زن چه شرافتي به دست آورده است و براي اينكه مزد ناچيزي بگيرد و جيب فلان پولدار را پرتر كند چگونه بايد همه حيثيت و شرافت خود را در اختيار مهمانان قرار دهد.
زن كرايه اي آن مانكنها هستند كه اجير و مزدور فروشندگيهاي بزرگ مي شوند و شرف و عزت خود را وسيله پيشرفت و توسعه حرص و آز آنها قرار مي دهند.
زن كرايه اي آن زني است كه براي جلب مشتري براي يک مؤسسه اقتصادي، با هزاران اطوار-كه اغلب آنها تصنعي و به خاطر انجام وظيفه مزدوري است-روي صفحه تلويزيون ظاهر مي شود و به نفع يک كالاي تجارتي تبليغ مي كند.
كيست كه نداند امروز در مغرب زمين، زيبايي زن، جاذبه جنسي زن، آواز زن، هنر و ابتكار زن، روح و بدن زن و

بالاخره شخصيت زن وسيله حقير و ناچيزي در دمت سرمايه داري اروپا و امريكاست؟ و متاسفانه شما-دانسته يا ندانسته-زن شريف و نجيب ايراني را به سوي اينچنين اسارتي مي كشانيد. من نمي دانم چرا اگر زني با شرايط آزاد با يک مرد به طور موقت ازدواج كند زن كرايه اي محسوب مي شود، اما اگر زني در يک عروسي يا شب نشيني در مقابل چشمان حريص هزار مرد و براي ارضاء تمايلات جنسي آنها حنجره خود را پاره كند و هزار و يک نوع معلق بزند تا مزد معيني دريافت دارد زن كرايه اي محسوب نمي شود.

آيا اسلام كه جلو مردان را از اين گونه بهره برداري ها از زن گرفته است و خود زن را به اين اسارت آگاه و او را از تن دادن به آن و ارتزاق از آن منع كرده است، مقام زن را پايين آورده است يا اروپاي نيمه دوم قرن بيستم؟

اگر روزي زن به درستي آگاه و بيدار شود و دامهايي كه مرد قرن بيستم در سر راه او گذاشته و مخفي كرده بشناسد، عليه تمام اين فريبها قيام خواهد كرد و آن وقت تصديق خواهد كرد يگانه پناهگاه و حامي جدي و راستگوي او قرآن است، و البته چنين روزي دور نيست.

مجله زن روز در شماره 87 صفحه 8 رپرتاژي از زني به نام مرضيه و مردي به نام رضا تحت عنوان «زن كرايه اي» تهيه كرده است و بدبختي زن بيچاره اي را شرح داده است.

اين داستان طبق اظهارات رضا از خواستگاري زن آغاز شده، يعني براي اولين بار از فرمول «چهل پيشنهاد»پيروي شده است و زن به خواستگاري مرد رفته است. بديهي است داستاني كه از خواستگاري زن از مرد آغاز گردد، پاياني بهتر از آن نمي تواند داشته باشد.

اما طبق اظهارات مرضيه مردي هوسران و قسي القلب، زني را به عنوان اينكه مي خواهد او را زوجه دائم خود قرار دهد و از او و فرزندان او حمايت و سرپرستي كند اغفال كرده و بدون آنكه زن بدبخت خواسته باشد، او را به نام اينكه صيغه كرده است مورد كامجويي و سپس بي اعتنايي قرار داده است.

اگر اين اظهارات صحيح باشد، عقدي است باطل. مردي قسي، زني بي خبر و بي اطلاع از قانون شرعي و عرفي را مورد تجاوز قرار داده و بايد مجازات شود.

قبل از اينكه امثال رضاها مجازات شوند، بايد تربيت شوند و قبل از آن كه رضاها مجازات يا تربيت شوند بايد مرضيه ها آگاهانيده شوند.

جنايتي كه از قساوت مردي و بي خبري و غفلت زني سرچشمه گرفته است، چه ربطي به قانون دارد كه مجله زن روز قيافه حق به جانب به رضا مي دهد و بعد نيز تيغ خود را متوجه قانون مي كند؟ آيا اگر قانون ازدواج موقت نمي بود، رضاي قسي القلب مرضيه غافل و بي خبر را آرام مي گذاشت؟

چرا از زير بار تربيت و آگاهانيدن زن و مرد شانه خالي مي كنيد، حقوق و وظايف شرعي زن و مرد را كتمان مي كنيد و زنان بيچاره را اغفال كرده يگانه قانون حامي و راستگوي زن را دشمن او معرفي مي كنيد و با دست خود او مي خواهيد يگانه پناهگاه او را بكوبيد؟

نكاح منقطع و تعدد زوجات

4. نكاح منقطع چون به هر حال نوعي اجازه تعدد زوجات است و تعدد زوجات محكوم است، پس نكاح منقطع محكوم است.

راجع به اينكه نكاح منقطع براي چه گونه افرادي تشريع شده، در دنباله همين مبحث و راجع به خود تعدد زوجات به ياري خدا جداگانه و مفصل بحث خواهيم كرد.

سرنوشت فرزندان در ازدواج موقت

5. نكاح منقطع از نظر اينكه دوام ندارد، آشيانه نامناسبي براي كودكاني است كه بعدا به وجود مي آيند. لازمه نكاح منقطع اين است كه فرزندان آينده، بي سرپرست و از حمايت پدري مهربان و مادري دلگرم به خانه و آشيانه محروم بمانند.

اين ايراد ايرادي است كه مجله زن روز بسيار روي آن تكيه كرده است، ولي با توضيحاتي كه داديم گمان نمي كنم جاي بحث و ايرادي باشد.

در مقاله پيش گفتيم كه يكي از تفاوتهاي ازدواج موقت و ازدواج دائم مربوط به توليد نسل است. در ازدواج دائم هيچ يک از زوجين بدون جلب رضايت ديگري نمي تواند از زير بار تناسل شانه خالي كند، بر خلاف ازدواج موقت كه هر دو طرف آزادند. در ازدواج موقت، زن نبايد مانع استمتاع مرد بشود ولي مي تواند بدون آنكه لطمه اي به استمتاع مرد وارد آيد مانع حاملگي خود بشود و اين موضوع با وسايل ضد آبستني امروز كاملا حل شده است. عليهذا اگر زوجين در ازدواج موقت مايل باشند توليد فرزند كنند و مسؤوليت نگهداري و تربيت فرزند آتيه را بپذيرند، توليد فرزند مي كنند. بديهي است كه از نظر عاطفه طبيعي فرقي ميان فرزند زوجه دائم با زوجه موقت نيست و اگر فرضا پدر يا مادر از وظيفه خود امتناع كند قانون آنها را مكلف و مجبور مي كند، همان گونه كه در صورت وقوع طلاق قانون بايد دخالت كند و مانع ضايع شدن حقوق فرزندان گردد، و اگر مايل نباشند كه توليد فرزند نمايند و هدفشان از ازدواج موقت فقط تسكين غريزه است از به وجود آمدن فرزند جلوگيري مي كنند.

همچنانكه مي دانيم كليسا جلوگيري از آبستني را امر نامشروع مي داند ولي از نظر اسلام اگر زوجين از اول مانع پيدايش فرزند بشوند مانعي ندارد اما اگر نطفه منعقد شد و هسته اولي تكوين فرزند به وجود آمد، اسلام به هيچ وجه اجازه معدوم كردن آن را نمي دهد.

اينكه فقهاي شيعه مي گويند هدف ازدواج دائم توليد نسل است و هدف ازدواج موقت استمتاع و تسكين غريزه است، همين منظور را بيان مي كنند.

انتقادات

نويسنده «چهل پيشنهاد»در شماره 87 مجله زن روز نكاح منقطع را مورد نقد قرار داده است.

اولا مي گويد :

«موضوع قانون نكاح يا ازدواج منقطع طوري ناراحت كننده است كه حتي نويسندگان قانون ازدواج نتوانسته اند در خصوص آن شرح و تفصيل بدهند. مثل اينكه از كار خودشان ناراضي بوده اند كه فقط براي حفظ ظاهر، به موجب مواد 1075، 1076، 1077 الفاظ و عباراتي سرهم بندي كرده گذشته اند.

تنظيم كنندگان مواد قانوني مربوط به نكاح منقطع (متعه) طوري از كار خودشان ناراضي بوده اند كه اساسا عقد مزبور را تعريف نكرده اند و تشريفات و شرايط آن را توضيح نداده اند. . .»

سپس آقاي نويسنده خودشان اين نقص قانون مدني را جبران مي كنند و نكاح منقطع را تعريف مي كنند و مي گويند :

«نكاح مزبور عبارت است از اينكه زن مجرد در برابر اخذ اجرت و دستمزد معين و مشخص در مدت و زماني معلوم و معين و لو چند ساعت و يا چند دقيقه خودش را براي قضاي شهوت و تمتع و اجراي اعمال جنسي در اختيار مرد مي گذارد.»

آنگاه مي گويند :
«براي ايجاب و قبول عقد نكاح مزبور در كتب فقه شيعه الفاظ عربي مخصوص ذكر شده است كه قانون مدني به آنها اشاره و توجه نكرده و مثل اينكه از نظر قانونگذار به هر لفظي كه دلالت بر مقصود بالا (يعني مفهوم اجاره و دستمزد گرفتن) نمايد و لو غير عربي هم باشد واقع مي شود».
از نظر آقاي نويسنده :
الف. قانون مدني نكاح منقطع را تعريف نكرده و شرايط آن را توضيح نداده است.
ب. ماهيت نكاح منقطع اين است كه زن خود را در مقابل دستمزد معيني به مردي اجاره مي دهد.
ج. از نظر قانون مدني هر لفظي كه دلالت بر مفهوم مورد اجاره واقع شدن زن بكند، براي ايجاب و قبول نكاح منقطع كافي است.
من از آقاي نويسنده دعوت مي كنم يک بار ديگر قانون مدني را مطالعه كنند و با دقت مطالعه كنند و همچنين از خوانندگان مجله زن روز خواهش مي كنم هر طور هست يک نسخه از قانون مدني تهيه و در قسمتهاي ذيل دقت كنند.
در قانون مدني، فصل ششم از«كتاب نكاح» مخصوص نكاح منقطع است و سه جمله ساده هم بيش نيست : اول اينكه نكاح وقتي منقطع است كه براي مدت معيني واقع شده باشد. دوم اينكه مدت نكاح منقطع بايد كاملا معين شود. سوم اينكه احكام مربوط به مهر و ارث در نكاح منقطع همان است كه در فصلهاي مربوط به مهر و ارث گفته شده است.
نويسنده محترم «چهل پيشنهاد»خيال كرده است كه آنچه از اول كتاب نكاح در پنج فصل گفته شده است همه مربوط به نكاح دائم است و تنها اين سه ماده به نكاح منقطع مربوط است، غافل از اينكه تمام مواد آن پنج فصل، جز آنجا كه تصريح شده است مانند ماده 1069 و يا آنچه مربوط به طلاق است، مشترک است ميان نكاح دائم و منقطع. مثلا ماده 1062 كه مي گويد : «نكاح واقع مي شود به ايجاب و قبول به الفاظي كه صريحا دلالت بر قصد ازدواج نمايد»مخصوص نكاح دائم نيست، به هر دو نكاح مربوط است. شرايطي كه براي عاقد يا عقد يا زوجين ذكر كره است نيز مربوط به هر دو نكاح است. اگر قانون مدني نكاح منقطع را تعريف نكرده است، براي اين است كه نيازي به تعريف نداشته است همچنانكه نكاح دائم را نيز تعريف نكرده است و مستغني از تعريف دانسته است. قانون مدني هر لفظ صريحي كه دلالت بر ازدواج و وقوع زوجيت بكند براي عقد كافي دانسته است، خواه در نكاح دائم خواه در نكاح منقطع. ولي اگر لفظي مفهوم ديگري غير از زوجيت داشته باشد از قبيل معاوضه و داد و ستد و اجاره و كرايه، براي صحت عقد نكاح (چه دائم و چه منقطع) كافي نيست.
من به موجب اين نوشته متعهد مي شوم كه اگر عده اي از قضات فاضل و كارشناسان واقعي قانون-كه خوشبختانه در دادگستري زيادند-تشخيص دادند كه ايراد وارده بر قانون مدني كه در بالا شرح داده شد وارد است، من از هم اكنون از انتقاد ساير نوشته هاي «زن روز»خودداري مي كنم.

ازدواج موقت و مساله حرمسرا
يكي از سوژه هايي كه مغرب زمين عليه مشرق زمين در دست دارد و به رخ او مي كشد و برايش فيلمها و نمايشنامه ها تهيه كرده و مي كند، مساله تشكيل حرمسراست كه متاسفانه در تاريخ مشرق زمين نمونه هاي زيادي مي توان از آن يافت.

زندگي برخي از خلفا و سلاطين مشرق زمين، نمونه كاملي از اين ماجرا به شمار مي رود و حرمسرا سازي مظهر اتم و اكمل هوسراني و هوا پرستي يک مرد شرقي قلمداد مي گردد.
مي گويند مجاز شمردن ازدواج موقت مساوي است با مجاز دانستن تشكيل حرمسرا كه نقطه ضعف و مايه سرافكندگي مشرق زمين در برابر مغرب زمين است، بلكه مساوي است با مجاز شمردن هوسراني و هواپرستي كه به هر شكل و هر صورت باشد منافي اخلاق و پيشرفت و عامل سقوط و تباهي است.
عين اين مطلب درباره تعدد زوجات گفته شده است. جواز تعدد زوجات را به عنوان جواز تشكيل حرمسرا تفسير كرده اند.
ما درباره تعدد زوجات جداگانه بحث خواهيم كرد و اكنون بحث خود را اختصاص مي دهيم به ازدواج موقت.
اين مساله را از دو جهت بايد بررسي كرد : يكي از اين نظر كه عامل تشكيل حرمسرا از جنبه اجتماعي چه بوده است؟ آيا قانون ازدواج موقت در تشكيل حرمسراهاي مشرق زمين تاثيري داشته است يا نه؟
دوم اينكه آيا منظور از تشريع قانون ازدواج موقت اين بوده است كه ضمنا وسيله هوسراني و حرمسراسازي براي عده اي از مردان فراهم گردد يا نه؟

علل اجتماعي حرمسراسازي
اما بخش اول. پيدايش حرمسرا معلول دست به دست دادن دو عامل است :
اولين عامل حرمسراسازي تقوا و عفاف زن است;يعني شرايط اخلاقي و اجتماعي محيط بايد طوري باشد كه به زنان اجازه ندهد در حالي كه با مرد بخصوصي رابطه جنسي دارند با مردان ديگر نيز ارتباط داشته باشند. در اين شرايط مرد هوسران عياش متمكن چاره خود را منحصر مي بيند كه گروهي از زنان را نزد خود گرد آورده حرمسرايي تشكيل دهد.
بديهي است كه اگر شرايط اخلاقي و اجتماعي، عفاف و تقوا را بر زن لازم نشمارد و زن رايگان و آسان خود را در اختيار هر مردي قرار دهد و مردان بتوانند هر لحظه با هر زني هوسراني كنند و وسيله هوسراني همه جا و هر وقت و در هر شرايطي فراهم باشد، هرگز اين گونه مردان زحمت تشكيل حرمسراهايي عريض و طويل با هزينه هنگفت و تشكيلات وسيع به خود نمي دهند.
عامل ديگر، نبودن عدالت اجتماعي است. هنگامي كه عدالت اجتماعي برقرار نباشد، يكي غرق دريا دريا نعمت و ديگري گرفتار كشتي كشتي فقر و افلاس و بيچارگي باشد، گروه زيادي از مردان از تشكيل عائله و داشتن همسر محروم مي مانند و عدد زنان مجرد افزايش مي يابد و زمينه براي حرمسراسازي فراهم مي گردد.
اگر عدالت اجتماعي برقرار و وسيله تشكيل عائله و انتخاب همسر براي همه فراهم باشد، قهرا هر زني به مرد معيني اختصاص پيدا مي كند و زمينه عياشي و هوسراني و حرمسراسازي منتفي مي گردد.
مگر عده زنان چقدر از مردان زيادتر است كه با وجود اينكه همه مردان بالغ از داشتن همسر برخوردار باشند، باز هم براي هر مردي و لا اقل براي هر مرد متمكن و پولداري امكان تشكيل حرمسرا باقي بماند؟
عادت تاريخ اين است كه سرگذشت حرمسراهاي دربارهاي خلفا و سلاطين را نشان دهد، عيشها و عشرتهاي آنها را مو به مو شرح دهد اما از توضيح و تشريح محروميتها و ناكاميها و حسرتها و آرزو به گور رفتن هاي آنان كه در پاي قصر آنها جان داده اند و شرايط اجتماعي به آنها اجازه انتخاب همسر نمي داده است سكوت نمايد. ده ها و صدها زناني كه در حرمسراها بسر مي برده اند، در واقع حق طبيعي يک عده محروم و بيچاره بوده اند كه تا آخر

عمر مجرد زيسته اند.
مسلما اگر اين دو عامل معدوم گردد;يعني عفاف و تقوا براي زن امر لازم شمرده شود و كاميابي جنسي جز در كادر ازدواج (اعم از دائم يا موقت) ناممكن گردد و از طرف ديگر ناهمواريهاي اقتصادي، اجتماعي از ميان برود و براي همه افراد بالغ امكان استفاده از طبيعي ترين حق بشري يعني حق تاهل فراهم گردد، تشكيل حرمسرا امري محال و ممتنع خواهد بود.
يک نگاه مختصر به تاريخ نشان مي دهد كه قانون ازدواج موقت كوچكترين تاثيري در تشكيل حرمسرا نداشته است. خلفاي عباسي و سلاطين عثماني كه بيش از همه به اين عنوان شهرت دارند، هيچ كدام پيرو مذهب شيعه نبوده اند كه از قانون ازدواج موقت استفاده كرده باشند.
سلاطين شيعه مذهب با آنكه مي توانسته اند اين قانون را بهانه كار قرار دهند، هرگز به پايه خلفاي عباسي و سلاطين عثماني نرسيده اند. اين خود مي رساند كه اين ماجرا معلول اوضاع خاص اجتماعي ديگر است.

آيا تشريع ازدواج موقت براي تامين هوسراني است؟
اما بخش دوم. در هر چيزي اگر بشودترديد كرد، در اين جهت نمي توان ترديد كرد كه اديان آسماني عموما بر ضد هوسراني و هوا پرستي قيام كرده اند، تا آنجا كه در ميان پيروان غالب اديان ترک هوسراني و هوا پرستي به صورت تحمل رياضتهاي شاقه درآمده است.
يكي از اصول واضح و مسلم اسلام مبارزه با هوا پرستي است. قرآن كريم هواپرستي را در رديف بت پرستي قرار داده است. در اسلام آدم «ذواق» يعني كسي كه هدفش اين است كه زنان گوناگون را مورد كامجويي و«چشش» قرار دهد، ملعون و مبغوض خداوند معرفي شده است. ما آنجا كه راجع به طلاق بحث مي كنيم مدارک اسلامي اين مطلب را نقل خواهيم كرد.
امتياز اسلام از برخي شرايع ديگر به اين است كه رياضت و رهبانيت را مردود مي شمارد، نه اينكه هواپرستي را جايز و مباح مي داند. از نظر اسلام تمام غرايز (اعم از جنسي و غيره) بايد در حدود اقتضاء و احتياج طبيعت اشباع و ارضاء گردد. اما اسلام اجازه نمي دهد كه انسان آتش غرايز را دامن بزند و آنها را به شكل يک عطش پايان ناپذير روحي درآورد. از اين رو اگر چيزي رنگ هوا پرستي يا ظلم و بي عدالتي به خود بگيرد، كافي است كه بدانيم مطابق منظور اسلام نيست.
جاي ترديد نيست كه هدف مقنن قانون ازدواج موقت اين نبوده است كه وسيله عياشي و حرمسراسازي براي مردم هوا پرست و وسيله بدبختي و دربدري براي يک زن و يک عده كودک فراهم سازد.
تشويق و ترغيب فراواني كه از طرف ائمه دين به امر ازدواج موقت شده است، فلسفه خاصي دارد كه عن قريب توضيح خواهم داد.

حرمسرا در دنياي امروز
اكنون ببينيم دنياي امروز با تشكيل حرمسرا چه كرده است. دنياي امروز رسم حرمسرا را منسوخ كرده است. دنياي امروز حرمسراداري را كاري ناپسند مي داند و عامل وجود آن را از ميان برده است. اما كدام عامل؟ آيا عامل ناهمواريهاي اجتماعي را از ميان برده است و در نتيجه همه جوانان رو به ازدواج آورده اند و از اين راه زمينه حرمسراسازي را از ميان برده است؟

خير، كار ديگري كرده است;با عامل اول يعني عفاف و تقواي زن مبارزه كرده و بزرگترين خدمت را از اين راه به جنس مرد انجام داده است. تقوا و عفاف زن به همان نسبت كه به زن ارزش مي دهد و او را عزيز و گرانبها مي كند، براي مرد مانع شمرده مي شود.
دنياي امروز كاري كرده است كه مرد عياش اين قرن نيازي به تشكيل حرمسرا با آنهمه خرج و زحمت ندارد. براي مرد اين قرن از بركت تمدن غرب همه جا حرمسراست. مرد اين قرن براي خود لازم نمي داند كه به اندازه هارون الرشيد و فضل بن يحيي برمكي پول و قدرت داشته باشد تا به اندازه آنها جنس زن را در نوعهاي مختلف و رنگهاي مختلف مورد بهره برداري قرار دهد.
براي مرد اين قرن، داشتن يک اتومبيل سواري و ماهي دو سه هزار تومان در آمد كافي است تا آنچنان وسيله عياشي و بهره برداري از جنس زن را فراهم كند كه هارون الرشيد هم در خواب نديده است. هتلها و رستورانها و كافه ها از پيشتر آمادگي خود را به جاي حرمسرا براي مرد اين قرن اعلام كرده اند.
جواني مانند عادل كوتوالي در اين قرن با كمال صراحت ادعا مي كند كه در آن واحد بيست و دو معشوقه در شكلها و قيافه هاي مختلف داشته است. چه از اين بهتر براي مرد اين قرن! مرد اين قرن از بركت تمدن غربي چيزي از حرمسراداري جز مخارج هنگفت و زحمت و دردسر از دست نداده است.
اگر قهرمان «هزار و يک شب» سر از خاک بردارد و امكانات وسيع عيش و عشرت و ارزاني و رايگاني زن امروز را ببيند، به هيچ وجه حاضر به تشكيل حرمسرا با آنهمه خرج و زحمت نخواهد شد، و از مردم مغرب زمين كه او را از زحمت حرمسراداري معاف كرده اند تشكر خواهد كرد و بي درنگ اعلام خواهد كرد تعدد زوجات و ازدواج موقت ملغي، زيرا اينها براي مردان در برابر زنان تكليف و مسؤوليت ايجاد مي كند.
اگر بپرسيد برنده اين بازي ديروز و امروز معلوم شد، پس بازنده كيست؟ متاسفانه بايد بگويم آن كه هم ديروز و هم امروز بازي را باخته است، آن موجود خوش باور و ساده دلي است كه به نام جنس زن معروف است.

منع خليفه از ازدواج موقت

ازدواج موقت از مختصات فقه جعفري است;ساير رشته هاي فقهي اسلامي آن را مجاز نمي شمارند. من به هيچ وجه مايل نيستم وارد نزاع اسلام بر انداز شيعه و سني بشوم. در اينجا فقط اشاره مختصري به تاريخچه اين مساله مي كنم.
مسلمانان اتفاق و اجماع دارند كه در صدر اسلام ازدواج موقت مجاز بوده است و رسول اكرم در برخي از سفرها كه مسلمانان از همسران خود دور مي افتادند و در ناراحتي بسر مي بردند، به آنها اجازه ازدواج موقت مي داده است. و همچنين مورد اتفاق مسلمانان است كه خليفه دوم در زمان خلافت خود نكاح منقطع را تحريم كرد.
خليفه دوم در عبارت معروف و مشهور خود چنين گفت : «دو چيز در زمان پيغمبر روا بود، من امروز آنها را ممنوع اعلام مي كنم و مرتكب آنها را مجازات مي نمايم : متعه زنها و متعه حج» .
گروهي از اهل تسنن عقيده دارند كه نكاح منقطع را پيغمبر اكرم خودش در اواخر عمر ممنوع كرده بود و منع خليفه در واقع اعلام ممنوعيت آن از طرف پيغمبر اكرم بوده است. ولي چنانكه مي دانيم عبارتي كه از خود خليفه رسيده است، خلاف اين مطلب را بيان مي كند.
توجيه صحيح اين مطلب همان است كه علامه كاشف الغطاء بيان كرده اند. خليفه از آن جهت به خود حق داد اين موضوع را قدغن كند كه تصور مي كرد اين مساله داخل در حوزه اختيارات ولي امر مسلمين است;هر حاكم و

ولي امري مي تواند از اختيارات خود به حسب مقتضاي عصر و زمان در اين گونه امور استفاده كند.
به عبارت ديگر، نهي خليفه نهي سياسي بود نه نهي شرعي و قانوني. طبق آنچه از تاريخ استفاده مي شود، خليفه در دوره زعامت، نگراني خود را از پراكنده شدن صحابه در اقطار كشور تازه وسعت يافته اسلامي و اختلاط با ملل تازه مسلمان پنهان نمي كرد; تا زنده بود مانع پراكنده شدن آنها از مدينه بود;به طريق اولي از امتزاج خوني آنها با تازه مسلمانان قبل از آن كه تربيت اسلامي عميقا در آنها اثر كند ناراضي بود و آن را خطري براي نسل آينده به شمار مي آورد، و بديهي است كه اين علت امر موقتي بيش نبود. و علت اينكه مسلمين آنوقت زير بار اين تحريم خليفه رفتند اين بود كه فرمان خليفه را به عنوان يک مصلحت سياسي و موقتي تلقي كردند نه به عنوان يک قانون دائم، و الا ممكن نبود خليفه وقت بگويد پيغمبر چنان دستور داده است و من چنين دستور مي دهم و مردم هم سخن او را بپذيرند.
ولي بعدها در اثر جريانات بخصوصي «سيره» خلفاي پيشين، بالاخص دو خليفه اول، يک برنامه ثابت تلقي شد و كار تعصب به آنجا كشيد كه شكل يک قانون اصلي به خود گرفت. لهذا ايرادي كه در اينجا بر برادران اهل سنت ما وارد است بيش از آن است كه بر خود خليفه وارد است. خليفه به عنوان يک نهي سياسي و موقت-نظير تحريم تنباكو در قرن ما-نكاح منقطع را تحريم كرد، ديگران نمي بايست به آن شكل ابديت بدهند.
بديهي است كه نظريه علامه كاشف الغطاء ناظر بدين نيست كه آيا دخالت خليفه از اصل صحيح بود يا نبود، و هم ناظر بدين نيست كه آيا مساله ازدواج موقت جزء مسائلي است كه ولي شرعي مسلمين مي تواند و لو براي مدت موقت قدغن كند يا نه، بلكه صرفا ناظر بدين جهت است كه آنچه در آغاز صورت گرفت با اين نام و اين عنوان بود و به همين جهت مواجه با عكس العمل مخالف از طرف عموم مسلمين نگرديد.
به هر حال نفوذ و شخصيت خليفه و تعصب مردم در پيروي از سيرت و روش كشورداري او سبب شد كه اين قانون در محاق نسيان و فراموشي قرار گيرد و اين سنت كه مكمل ازدواج دائم است و تعطيل آن ناراحتيها به وجود مي آورد، براي هميشه متروک بماند.
اينجا بود كه ائمه اطهار-كه پاسداران دين مبين هستند-به خاطر اينكه اين سنت اسلامي متروک و فراموش نشود آن را ترغيب و تشويق فراوان كردند. امام جعفر صادق عليه السلام مي فرمود : يكي از موضوعاتي كه من هرگز در بيان آن تقيه نخواهم كرد موضوع متعه است.
و اينجا بود كه يک مصلحت و حكمت ثانوي با حكمت اولي تشريع نكاح منقطع توام شد و آن كوشش در احياء يک «سنت متروكه» است. به نظر اين بنده آنجا كه ائمه اطهار مردان زندار را از اين كار منع كرده اند به اعتبار حكمت اولي اين قانون است، خواسته اند بگويند اين قانون براي مرداني كه احتياجي ندارند وضع نشده است، همچنانكه امام كاظم عليه السلام به علي بن يقطين فرمود :
«تو را با نكاح متعه چه كار و حال آنكه خداوند تو را از آن بي نياز كرده است.»
و به ديگري فرمود :
«اين كار براي كسي رواست كه خداوند او را با داشتن همسري از اين كار بي نياز نكرده است. و اما كسي كه داراي همسر است، فقط هنگامي مي تواند دست به اين كار بزند كه دسترسي به همسر خود نداشته باشد.»
و اما آنجا كه عموم افراد را ترغيب و تشويق كرده اند، به خاطر حكمت ثانوي آن يعني «احياء سنت متروكه» بوده است زيرا تنها ترغيب و تشويق نيازمندان براي احياء اين سنت متروكه كافي نبوده است.
اين مطلب را به طور وضوح از اخبار و روايات شيعه مي توان استفاده كرد.

به هر حال آنچه مسلم است اين است كه هرگز منظور و مقصود قانونگذار اول از وضع و تشريع اين قانون و منظور ائمه اطهار از ترغيب و تشويق به آن اين نبوده است كه وسيله هوسراني و هوا پرستي و حرمسرا سازي براي حيوان صفتان و يا وسيله بيچارگي براي عده اي زنان اغفال شده و فرزندان بي سرپرست فراهم كنند.

حديثي از علي عليه السلام
آقاي مهدوي نويسنده «چهل پيشنهاد»در شماره 87 مجله زن روز مي نويسد :
«در كتاب الاحوال الشخصيه تاليف شيخ محمد ابو زهره از امير المؤمنين نقل شده است : لا اعلم احدا تمتع و هو محصن الا رجمته بالحجارة.»
آقاي مهدوي اين عبارت را اينچنين ترجمه كرده اند :
«هر گاه بدانم شخص نا اهلي متعه كرده است، حد زناي محصن را بر او جاري ساخته و سنگسارش خواهم كرد.»
اولا اگر بناست ما در مقابل گفتار امير المؤمنين عليه السلام تسليم باشيم، چرا اينهمه رواياتي كه از آن حضرت در كتب شيعه و غير شيعه در باب متعه روايت شده كنار بگذاريم و به اين يک روايت كه ناقل آن يكي از علماي اهل تسنن است و سند معلومي ندارد بچسبيم؟
از سخنان بسيار پر ارزش امير المؤمنين اين است كه :
«اگر عمر سبقت نمي جست و متعه را تحريم نمي كرد، احدي جز افرادي كه سرشتشان منحرف است زنا نمي كرد».
يعني اگر متعه تحريم نشده بود، هيچ كس از نظر غريزه اجبار به زنا پيدا نمي كرد;تنها كساني مرتكب اين عمل مي شدند كه همواره عمل خلاف قانون را بر عمل قانوني ترجيح مي دهند.
ثانيا معني عبارت بالا اين است : «هر گاه بدانم شخص زنداري متعه كرده است، او را سنگسار مي كنم» . من نمي دانم چرا آقاي مهدوي كلمه «محصن» را كه به معني مرد زندار است «نا اهل» ترجمه كرده اند.
عليهذا مقصود روايت اين است كه افراد زندار حق ندارند نكاح منقطع كنند. و اگر مقصود اين بود كه هيچ كس حق ندارد متعه بگيرد، قيد«و هو محصن» لغو بود.
پس اين روايت، اگر اصلي داشته باشد، آن نظر را تاييد مي كند كه مي گويد : «قانون متعه براي مردمان نيازمند به زن يعني افراد مجرد يا افرادي كه همسرانشان نزدشان نيستند تشريع شده است» . پس اين روايت دليل بر جواز ازدواج موقت است نه دليل بر حرمت آن.